

بنای موسوم به «تپه‌زاغه» در شهرستان رومشکان (استان لرستان)؛ کاخ یا کاروانسرا؟

یونس یوسف‌وند^I، احمد پرویز^{II}، فرشاد میری^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/NB.2021.22295.2192

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۸۰-۵۳

چکیده

I. دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی و تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).

Yyvand@gmail.com

II. دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

III. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

آثار معماری ارزشمندی از دوران تاریخی و اسلامی در بخش‌های جنوب‌غربی استان لرستان باقی‌مانده است که برخی از آن‌ها به‌رغم اهمیت و ثبت‌شان در فهرست آثار ملی، آن‌چنان‌که شایسته است مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند و شناخت کافی از آن‌ها وجود ندارد. یکی از این آثار، بنای موسوم به «تپه‌زاغه» است که در مرکز دشت «رومشکان» قرار دارد. به‌رغم انجام مطالعات باستان‌شناسی در رومشکان و بازدید باستان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی از تپه‌زاغه، اما تاکنون این بنا محور پژوهشی دقیقی نبوده است و امروزه پرسش‌ها و ابهامات جدی در مورد قدمت و کارکرد آن مطرح است. در معدود گزارش‌های پیشین با اختلاف آراء در قدمت و کارکرد بنا و بدون استناد بر شواهد باستان‌شناسی و معماری به معرفی آن پرداخته شده است، اما هویت واقعی این بنای مهم که دارای ارزش خاص معماری نیز هست، هم‌چنان ناشناخته باقی‌مانده است؛ بنابراین ضرورت دارد در پژوهشی مستقل و به‌شیوه‌ای فراگیر این بنا مطالعه و دوره تاریخی ساخت و کارکرد واقعی آن بررسی و شناخته شود که هدف پژوهش حاضر دستیابی به این مهم است. پرسش‌های اصلی پژوهش از این قرار است: ۱- عمارت موسوم به تپه‌زاغه در دشت رومشکان در چه دوره‌ای ساخته شده است؟ ۲- این بنا چه کاربری در دشت رومشکان داشته است؟ فرضیه تحقیق از این قرار است که بنای موسوم به تپه‌زاغه در اواخر دوره ساسانی در محور راه ارتباطی سیمره به طرhan به‌عنوان یک کاروانسرای میان‌راهی احداث شده است. رهیافت نظری که این پژوهش در شناخت بنا به‌کار گرفته «تاریخی» است و یافته‌ها با مطالعات کتابخانه‌ای و بازدیدهای میدانی گردآوری شده‌اند. برآیند پژوهش نشان می‌دهد این اثر یک کاروانسرای میان‌راهی است؛ در واقع یکی از «منزلی» است که در محور ارتباطی تاریخی شهر کهن «سیمره» و شهرهای شمالی استان خوزستان به منطقه «طرhan / طرhan» در غرب لرستان ساخته شده است. عناصر معماری، مصالح به‌کار رفته و سفال‌های پراکنده در عرصه و پیرامون اثر نشانگر آن است که دوره اولیه ساخت بنا ساسانی بوده و تا اواخر سده‌های میانه دوران اسلامی از آن استفاده می‌شده است.

کلیدواژگان: معماری ساسانی، سده‌های آغازین اسلامی، کاروانسرا، تپه‌زاغه، رومشکان.

مقدمه

منطقه تاریخی «طرحان» شامل بخش قابل توجه‌ای از جنوب غرب لرستان است که در مطالعات باستان‌شناسی با عنوان «پیشکوه غربی» نیز شناخته می‌شود. رودخانه «کشکان» به خوبی مرز شرقی این منطقه را با دیگر نقاط استان مشخص کرده است. این بخش شامل محدوده وسیعی است که از جنوب با شهرستان پلدختر، از غرب با استان ایلام کنونی و در سمت شمال با کرمانشاه هم‌مرز است و آثار تاریخی متعددی اعم از: قلاع، پل، چهارتاقی و تپه‌های باستانی را دربر می‌گیرد. «رومشکان» یکی از شهرستان‌های استان لرستان است که به‌طور کامل در عرصه این منطقه تاریخی قرار دارد. رومشکان در اقلیم نیمه خشک و معتدل لرستان قرار گرفته است و به‌عنوان یکی از مناطق کم‌آب استان شناخته می‌شود. منابع آب سطحی آن کم و محدود به تعدادی چشمه کوچک و کم‌آب است (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌ها، ۱۳۷۵: ۲۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶)، (یاری و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۰). بخش پهناوری از محدوده شهرستان رومشکان، دشتی میان‌کوهی است که مجموعه‌ای از آثار باستانی را در دل خود جای داده است. غنای فرهنگی و فراوانی آثار، فقدان مطالعات علمی باستان‌شناسی و به‌تبع آن قلت انتشارات علمی در این حوزه، ضرورت بررسی و مطالعه آثار تاریخی آن در بافت محلی و منطقه‌ای را فراهم آورده است.

یکی از شاخص‌ترین آثار معماری شهرستان رومشکان بنای موسوم به «تپه‌زاغه» در مرکز دشت رومشکان است. این بنا درست در ورودی شرقی شهر کوچک «چغابلی» مرکز شهرستان رومشکان واقع شده است و فاصله آن تا مرکز شهر به‌طور مستقیم یک کیلومتر است. هسته اصلی تپه‌زاغه را سازه‌ای معماری با ابعادی برابر با ۶۵×۵۵ متر تشکیل می‌دهد که عمدتاً از مصالح سنگ و گچ ساخته شده است. محور طراحی و ساخت بنا، شرقی-غربی و سمت‌های آن تقریباً با جهات اصلی برابر است. از قسمت‌های قابل مشاهده سازه، اتاق‌های کوچک و بزرگ متعددی قابل تشخیص است که با استفاده از پوشش گهواره‌ای بام‌بندی شده‌اند. به نظر می‌رسد که بنای تپه‌زاغه به صورت دو طبقه (دست‌کم در برخی قسمت‌ها) ساخته شده که امروزه تنها اشکوب پایین به همراه شواهد اندکی از اشکوب بالایی آن برجای مانده است. این اثر با نام مشخص «تپه‌زاغه» در سال ۱۳۴۹ ه.ش. با شماره ۸۹۹ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است؛ اما به‌رغم مدت زمان به نسبت طولانی از ثبت این اثر، تاکنون پژوهش‌های درخور که شناخت کامل و کافی از زمان ساخت و کارکردش به دست دهد، انجام نشده است. این در شرایطی است که این بنا دارای ارزش‌های خاص معماری و باستان‌شناسی است و موجودیت آن با طرح‌های توسعه‌ای شهری به شدت تهدید می‌شود؛ به‌گونه‌ای که غیر از حریم منظر، بخشی از حریم کالبدی بنا نیز مورد تعرض قرار گرفته است و متأسفانه روزانه و بیش‌ازپیش بر این تعرض افزوده می‌شود؛ بنابراین، ضرورت دارد که تپه‌زاغه در پژوهشی فراگیر شناخته و شناسانده شود. آنچه در مورد این بنا به‌طور مشخص ناشناخته‌مانده کارکرد و زمان ساخت آن است که پرسش‌های اصلی پژوهش نیز مبتنی بر همین نادانسته‌ها است.

هدف و ضرورت پژوهش: هدف پژوهش حاضر، ارزیابی و تحلیل شواهد

باستان‌شناسی به‌منظور روشن کردن هویت تاریخی و ماهیت کارکردی بنای تپه‌زاغه است. ویژگی‌های معماری و ارزش‌های باستان‌شناسی بنا، مغفول ماندن آن در مطالعات باستان‌شناسی منطقه و وجود ابهام در مورد گاهنگاری بنا و کاربری آن در کنار گسترش ساخت‌سازهای شهری به عرصه و حریم آن، ضرورت انجام پژوهش مستقلی در مورد این بنا را فراهم کرده است که مقاله پیش‌رو به این مهم می‌پردازد.

پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش: پرسش‌های پژوهش از این قرار است:

۱- عمارت موسوم به تپه‌زاغه در دشت رومشکان در چه دوره‌ای ساخته شده است؟

۲- این بنا چه کاربری در دشت رومشکان داشته است؟ فرضیه تحقیق بر این اصل استوار است که بنای موسوم به تپه‌زاغه در اواخر دوره ساسانی در محور راه ارتباطی سیمره به طرحان به‌عنوان یک منزلگاه/کاروانسرا به‌منظور خدمت به این راه‌های مواصلاتی و تسهیل عملکرد آن احداث شده است.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نظر ماهیت جزو تحقیقات بنیادی به‌شمار می‌رود و رویکرد اتخاذ شده برای تحلیل و تفسیر داده مبتنی بر رویکرد تاریخی است. داده‌ها به شیوه معمول مطالعات باستان‌شناسی که به آثار معماری نظر دارد، به دو روش بازدید میدانی و مطالعات اسنادی گردآوری شده‌اند؛ در روش میدانی با بازدید از تپه‌زاغه یافته‌های باستان‌شناسی و معماری از سطح و از ساختار معماری آن جمع‌آوری گردید و طرح‌ها و تصاویر موردنیاز تهیه شد. علاوه بر آن، در این بخش با بررسی محیط پیرامون تپه‌زاغه آثار و شواهد باستان‌شناسی شناسایی و مستندنگاری شد. در شیوه اسنادی نیز با مطالعه و کنکاش در منابع کتابخانه‌ای جدید و متون کهن سفرنامه‌های مسافران و مأموران سیاسی، گزارشات باستان‌شناسی و منابع پژوهشی و در مجموع هر نوع منبعی که در آن اطلاعاتی راجع به موضوع آمده، اطلاعات کتابخانه‌ای موردنیاز جمع‌آوری شد.

پیشینه پژوهش

«دِمرگان»، نخستین پژوهشگری است که به‌اظه‌ارنظر در رابطه با بنای تپه‌زاغه پرداخته است؛ وی در ۱۸۹۱ م. از تپه‌زاغه بازدید و در ۱۸۹۵ م. بهترین مکان‌هایی را که در محدوده لرستان شناسایی کرده بود بر روی نقشه‌ای نمایش داد. آن‌گونه که نقشه دِمرگان نشان می‌دهد، او «دوراندازی» را در موقعیت تپه‌زاغه دانسته و می‌نویسد: «در عهد ایلامی‌ها یکی از مهم‌ترین نقاط ساحل چپ سیمره، محلی بوده معروف به «زاخه» یا «زاخه»، آثار باقیه از این عصر بسیار متعدد و در تپه‌هایی که من دیدم، قطعات سفال همان خصایص کهنه‌تر شهرهای ایلامی را دارند» (De Morgan, 1985: 208). پس از یک وقفه طولانی، «اشمیت» در بررسی‌های باستان‌شناسی خود در دشت رومشکان در سال‌های ۱۹۳۵-۱۹۳۴ م. ضمن تهیه نخستین تصاویر از بنای تپه‌زاغه، به موقعیت آن اشاره کرده و آن را به منزله ویرانه‌ای از دوره ساسانی دانسته است (Schmidt et al., 1989: 9, Pl. 4c). تقریباً هم‌زمان با اشمیت، «اشتاین» بدون شرح بیشتری از بنا، با ذکر استقرار کوچکی، اما مهم در دشت رومشکان، از آن گذشته است (Stein, 1940: 220). «رزم‌آرا» در ۱۳۲۰ ه.ش. به

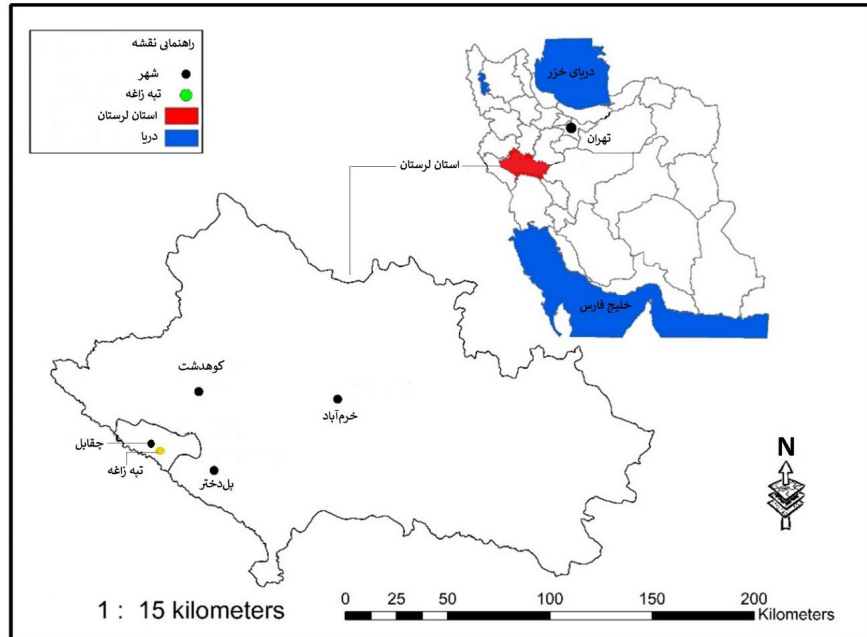
موردی شبیه زاغه اشاره کرده و می‌نویسد: در چقابل - محل طایفه سهراب‌وند در رومشکان - چاهی است به عمق ۷ الی ۸ متر که ته آن وسیع و آثار ساختمان چند اتاق و قلعه نمایان است (رزما، ۱۳۲۰: ۲۲۲)؛ به نظر می‌رسد که منظور وی همان بنای امروزی تپه‌زاغه بوده است. گزارش «صراف» از این بنا در سال ۱۳۴۹ ه.ش. مبنای تهیه پرونده ثبتی آن در همان سال شد. کارکردی که در آن مرحله برای این اثر پیشنهاد شده، کاخ بوده و زمان ساخت آن به دوره ساسانی نسبت داده شده است (صراف، ۱۳۴۹). «ایزدپناه»، ضمن نقد پیشنهاد دمرگان در مورد زاغه، گزارشی قابل توجه به همراه تصاویری ارزشمند از این اثر را منتشر کرده و بخش جنوب شرقی بنا را آتشکده‌ای از دوره ساسانی دانسته است (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۳۱۷-۳۱۶، تصاویر ۳-۵)، تنها اطلاعات مشروح درباره زاغه که تقریباً در بیشتر منابع موجود تکرار می‌شود از گزارش ایزدپناه گرفته شده است. در زمستان ۱۳۹۴ ه.ش.، «سجادی» تعیین حریم این تپه را انجام داد؛ در این طرح، ضمن تهیه نقشه توپوگرافی محوطه، با توجه به پراکندگی مواد فرهنگی عرصه ظاهری تپه در حدود دو هکتار (۱۳۰ متر در راستای شرق به غرب و ۱۳۰ متر در راستای شمال به جنوب) تعیین گردید (سجادی، ۱۳۹۵: ۱۷۷). در مطلبی جدیدتر و البته به روال گزارشات پیشین، «یوسف‌وند» و سجادی به اهمیت این بنا و ضرورت مطالعه آن اشاره کرده‌اند (یوسف‌وند و سجادی، ۱۳۹۴: ۲۴۱-۲۴۵). آن‌گونه که از پیشینه پژوهش مشخص است، تاکنون مطالعه دقیقی مستند به شواهد باستان‌شناسی و معماری در مورد این بنا انجام نگرفته و تاریخ ساخت و کاربری آن بر ما پوشیده است؛ بنابراین به منظور دستیابی به درکی نسبی از تاریخ ساخت و کاربری این بنا، انجام یک پژوهش علمی و دقیق در مورد آن ضروری به نظر می‌رسد که مقاله حاضر به این مهم می‌پردازد.

موقعیت جغرافیایی

شهرستان تازه تأسیس رومشگان در جنوب غربی استان لرستان واقع شده که از شمال به شهرستان کوهدشت، از جنوب به دره شهر، از شرق به پلدختر و از سمت غرب به بخش کوهنانی شهرستان کوهدشت و رود سیمره در مرز استان ایلام منتهی می‌شود (نقشه ۱). تپه‌زاغه در مرکز دشت در یک کیلومتری ورودی شهر کوچک چقابل از سمت شرق و در موقعیت جغرافیایی ۷۳۴۶۹۴،۰۰۰ شمالی و ۳۶۸۴۹۹۶،۰۰۰ شرقی با ارتفاع ۱۱۰۵ متر از سطح آب‌های آزاد و ۷ متر از سطح دشت واقع شده است. جاده دسترسی به شهر چقابل درست از جنوب آن می‌گذرد. آن‌چه از این بنا مشاهده می‌شود وضعیت امروزی آن است که کاوش‌های غیرمجاز، فعالیت‌های کشاورزی، عبور جاده و تأسیسات ساختمانی بخش‌های آن تخریب کرده است.

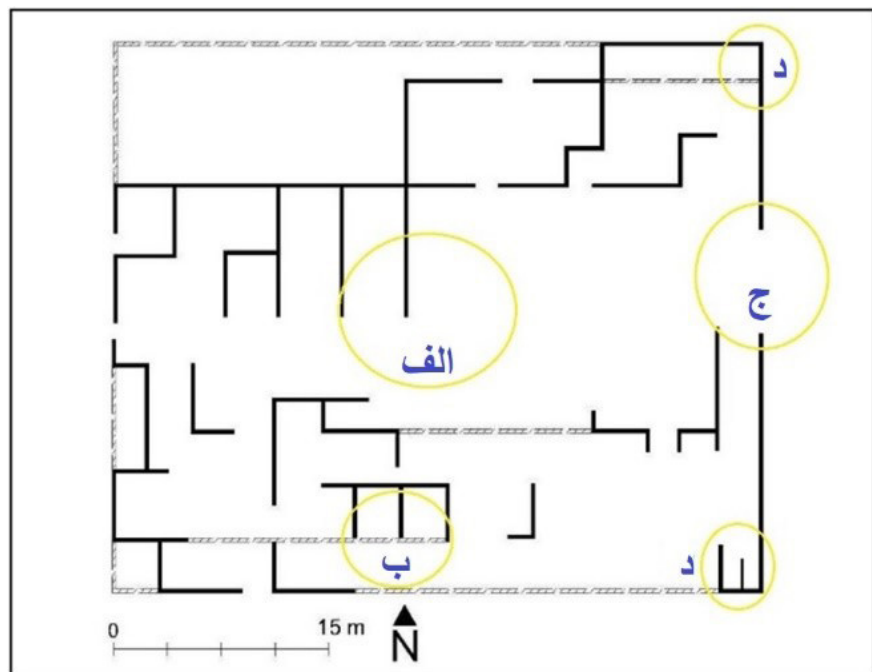
ویژگی‌های ساختاری، مواد و مصالح و فضاهای معماری بنای زاغه

صورت ظاهری این اثر بیشتر تلی از آوار را نشان می‌دهد که در وضعیت کنونی جز در بخشی از نماهای بیرونی بنا، پلان دقیق و قابل تشخیصی از آن به دست نمی‌آید. آن‌چه از ساختمان اصلی بنا در کلیات ساختاری آن قابل شناسایی است، مستطیلی



► نقشه ۱. موقعیت رومشکان بر روی نقشه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

به ابعاد ۶۵×۵۵ متر است (تصاویر ۱ و ۲). شواهد و نشانه‌هایی از دو اشکوب بودن بنا وجود دارد؛ اما آن چه از کالبد بنا برجای مانده اشکوب پایین و پاره‌ای از ساختارهای اشکوب بالا در بعضی بخش‌ها است که بیشتر آن نیز در زیر لایه‌های آوار پنهان است. بیشترین بلندای باقی‌مانده بنا در بخش‌های میانی آن است که از سطح زمین‌های پیرامون ۷ متر بلندتر است. محور طراحی و ساخت بنا شرقی-غربی و سمت‌های آن تقریباً با جهات اصلی برابر است. الگوی ساخت آن درون‌گرا



► تصویر ۱. پلان تپه‌زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹).



تصویر ۲. تصویر ماهواره‌ای تپه‌زاغه (Google Earth).

است و اتاق‌ها و فضاها به فراخور نیاز و در جهت شمالی-جنوبی و شرقی-غربی در درون این فضای درون‌گرا ساخته و با هم مرتبط شده‌اند.

مواد و مصالح: مصالح به‌کار رفته برای ساخت بنا، سنگ (لاشه‌سنگ و قلوه‌سنگ)، آجر و ملاط گچ است (تصویر ۳). دیوارها با سنگ‌لاشه و به‌شیوه غوطه‌ور در ملاط ساخته شده‌اند. در اتاق‌ها و فضاهای داخلی بنا، رج‌چینی سنگ‌ها در نهایت دقت انجام‌گرفته و سعی بر این بوده که قسمت صاف سنگ‌ها در نمای بنا به‌کار رود. از نظم و مهارت به‌کار رفته در چیدن سنگ‌ها در بخش درونی فضای اتاق‌ها و سقف قوس‌ها، به‌نظر می‌رسد که دیوارها روکش تزئینی نداشته‌اند. دیوارهای بیرونی یک متر و دیوارهای داخلی بین ۶۰ تا ۸ سانتی‌متر ضخامت دارند.

از آجر برای مسطح‌سازی پشت‌بام بنا، ساخت برخی از دیوارها و هم‌چنین به‌عنوان پرکننده (آجرهای شکسته و دورریز) به‌همراه لاشه‌سنگ و ملات در ساخت دیوار استفاده شده است (تصویر ۴). ابعاد آجرهای به‌کار رفته در قسمت‌های فوقانی دیوارها و پشت‌بام طبقه اول $۲۷ \times ۲۷ \times ۷$ سانتی‌متر است. در بخش مرکزی بنا و در داخل یکی از چاله‌های حفاری غیرمجاز قسمتی از دیواری آجری با ملات گچ مشخص شده که ابعاد آجرهای این قسمت $۳۰ \times ۳۰ \times ۵-۷$ سانتی‌متر و $۲۵ \times ۲۵ \times ۵-۶$ سانتی‌متر می‌باشد (تصویر ۴). از آجرهایی با ابعاد $۲۷ \times ۲۷ \times ۷$ و $۳۰ \times ۳۰ \times ۵-۷$ و $۲۵ \times ۲۵ \times ۵-۶$ در سازه بنا و کانه‌پوشی‌های استفاده شده است. آجرهای به‌کار رفته در زاغه هم‌اندازه و مشابه آجرهای به‌کار رفته در پیل «کشکان» است (سجادی،



► تصویر ۳. مصالح مورد استفاده در ساخت بنای زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

۲۵۰:۱۳۸۲). هم‌چنین اندازه آجرهای زاغه با اندکی تفاوت در مسجد جامع نائین (Anisi, 2008: 211)، با تاریخ قرن ۴ ه.ق. و کاروانسرای محمدآباد مربوط به قرن ۵ ه.ق. دیده می‌شود (Ibid: 325). «احمد پرویز» نیز از آجرهای با ابعاد ۲۸×۲۸×۸ و ۷-۳۰×۳۰×۵ سانتی‌متر در پایه‌های جنوبی پل چم‌نیمشت گزارش می‌دهد؛ وی این پل را از آثار دوره ساسانی دانسته و این آجرها را مربوط به تعمیرات پل در دوران اسلامی می‌داند (پرویز، ۱۳۸۱: ۹۴).

حیاط مرکزی: در قسمت میانی بنا فضای مستطیل‌شکل و هم‌راستا با محور طولی بنا به ابعاد ۲۰×۱۰ متر قرار دارد که در سمت شرق به دیوار ضلع شرقی بنا منتهی می‌شود (تصویر ۱: الف). نبود بقایای دیوار در این قسمت، حجم کم آوار در



تصویر ۴. نمونه‌های از آجرهای استفاده شده در بخش‌های مختلف بنای زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

آن و نبود فضای مسقف در آن حیاط بودن آن را نشان می‌دهد. این حیاط با توجه به موقعیت مرکزی در مجموعه بنا و منتهی شدن آن به ورودی بنا در ضلع شرقی، دسترسی به فضاهای بنا و اتاق‌های مجاور را میسر می‌کرده است.

ورودی / ورودی‌ها: به دلیل مدفون بودن بخش اعظم بنا در دل زمین، اظهار نظر قطعی در مورد ابعاد و اندازه ورودی / ورودی‌ها و موقعیت دقیق آن‌ها مشکل است، اما با توجه به محور شرقی-غربی بنا و حجم زیاد آوار در ضلع شرقی بنا به نظر می‌رسد ورودی اصلی بنا در این قسمت بوده که از طریق آن، ارتباط فضایی با سایر بخش‌ها و کالبد درونی بنا برقرار می‌شده است (تصویر ۱: ج). موقعیت قرارگیری بنا نسبت به راه دسترسی به دشت رومشکان که از سمت شرقی وارد دشت می‌شود و از کنار تپه زاغه می‌گذرد نیز این نظر را تقویت می‌کند.

اتاق‌های نگهبانی: در دو گوشه شمالی و جنوبی ضلع شرقی بنا، پس از اتمام سقف هلالی و خط پشت بام، دیوارها به طرف بالا امتداد پیدا می‌کنند (تصویر ۵).



► تصویر ۵. شواهدی از دو اشکوب بودن عمارت زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

در این بخش‌ها، تاق اتاق‌ها علاوه بر دو گوشه انتهایی فضای اتاق، در بخش مرکزی نیز با استفاده از «تویزه»‌های سنگی مستحکم شده‌اند. این موارد در کنار حجم زیاد آوار ترکیب شده با آجر، خاک و سنگ در اطراف این اتاق‌ها نشان‌دهنده وجود تأسیساتی در پشت بام این بخش از بنا است. احتمالاً پشت بام این قسمت محل ایجاد اتاق‌های نگهبانی در دو طرف دروازه اصلی بوده است (تصویر ۱: د). این امر فرضیه دو اشکوب بودن بنا (دست‌کم در برخی قسمت‌ها) را نیز تقویت می‌کند.

اصطبل: در مرکز ضلع جنوبی بنا دو اتاق بزرگ مستطیل شکل با ابعاد برابر (۵۲۰×۳۶۰ سانتی‌متر) و بدون ارتباط فضای با هم و با کالبد بنا در جهت شمالی-جنوبی ساخته شده‌اند (تصویر ۱: ب و ۶). ورودی این اتاق‌ها در ضلع جنوب است و ارتباط فضایی مستقیمی با بخش میانی بنا ندارند و ارتباط آن‌ها با کالبد درونی بنا از طریق راهروی باریکی به عرض ۱۵۰ سانتی‌متر که در جنوب آن‌ها تعبیه شده میسر می‌شده است. بر روی دیوارهای ضلع شرقی و غربی این اتاق‌ها و در ارتفاع



► تصویر ۶. اصطبل زاغه دید از جنوب عمارت زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

۱۲۰ سانتی متری از کف، حفره‌هایی به عرض ۲۰، ارتفاع ۲۰ و عمق ۵۰ سانتی متر در دیوار ایجاد شده که دقیقاً در ضلع روبه‌روی هم تکرار شده‌اند (تصویر ۷). در هر اتاق ۶ نمونه از این حفره‌ها وجود دارد که فاصله آن‌ها از هم به ۱ متر می‌رسد. با توجه به ابعاد نسبتاً بزرگ این اتاق‌ها و وجود این حفره‌ها که در اصطلاح معماری «اخیه/مال‌بند» نامیده می‌شوند و هم‌چنین با توجه به این‌که در ورودی این اتاق‌ها به طرف جنوب بوده و به خارج بنا باز می‌شده‌اند، احتمال اصطبل بودن این بخش از بنا تقویت می‌شود.



عناصر و شاخصه‌های معماری

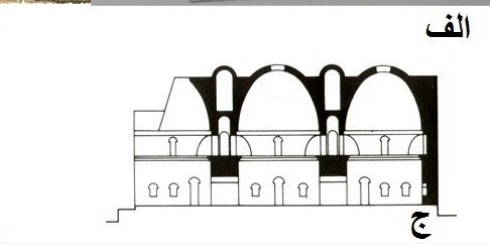
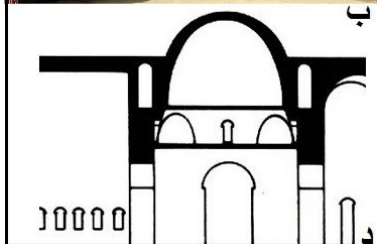
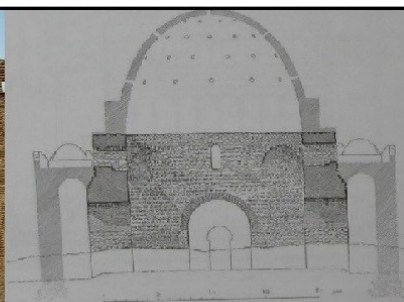
طاق‌ها: تمامی فضاهای مسقف در بنای زاغه با استفاده از طاق‌آهنگ (مازه‌دار) بام‌بندی شده‌اند (تصویر ۸)؛ چفدی که از نیم‌دور آن طاق حاصل شده «هلوچین کند» است که «پاراستی» و پیش‌آمدگی یا «چانه» از ویژگی‌های آن است. نمونه‌های این نوع چفد در عموم بناهای ساسانی و به‌طور مشخص قلعه‌دختر فیروزآباد، کاخ اردشیر در فیروزآباد، کاخ خسرو در تیسفون و چهارقاپو قصرشیرین دیده می‌شود (تصویر ۹). از بررسی طاق‌های باقی‌مانده در زاغه مشخص شد که در این بنا از دو روش برای اجرای طاق‌ها استفاده شده است؛ نوع اول با استفاده از چوب‌بست



▲ تصویر ۷. عناصر معماری موسوم به اخیه / مال‌بند در اتاق‌های ضلع جنوبی بنای زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

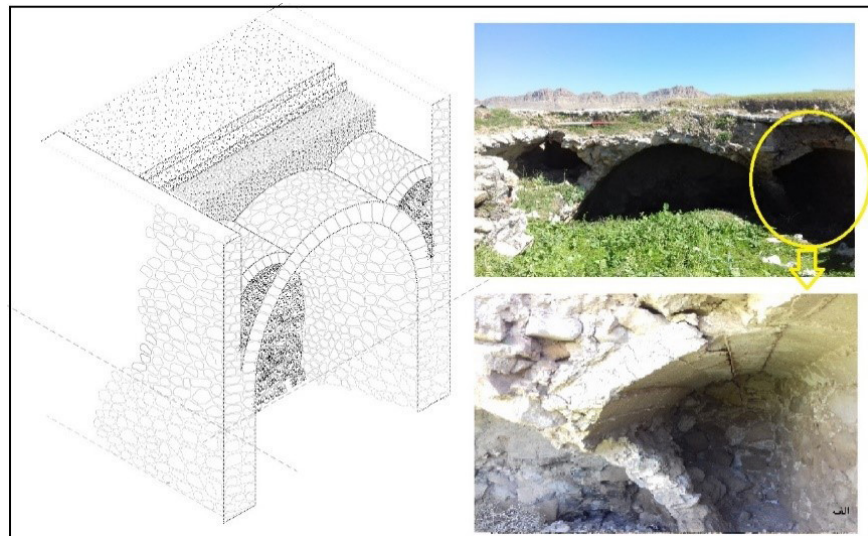


تصویر ۸. نمونه‌های از طاق‌های آهنگ با چفد هلوچین کند زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹). ◀



تصویر ۹. طاق با چفد هلوچین و کنوبندی در بناهای ساسانی: الف) طاق با چفد هلوچین در چهارقاپو قصرشیرین (روتز، ۱۳۸۷: ۶۹۳). ب) طاق با چفد هلوچین در کاخ خسرو در تیسفون (<https://www.kojaro.com>). ج) کنوبندی در پیرامون گنبد کاخ اردشیر در فیروزآباد (هوگی، ۱۳۷۹: ۸۱). د) کنوبندی در پیرامون گنبد در کاخ-قلعه اردشیر (قلعه‌دختر) در فیروزآباد (هوگی، ۱۳۷۹: ۵۵). ◀

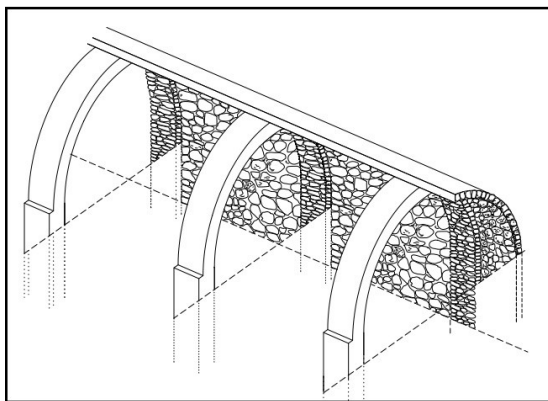
تاق‌زنی اجرا شده‌اند، در این روش ابتدا الوار چوبی به عرض ۲۰ سانتی‌متر به شکل هلالی در کنارهم قرار گرفته و روی آن‌ها را با لایه ضخیمی از ملاط گچ پوشانده‌اند، سپس لاشه‌سنگ مخلوط با ملاط گچ تاق اصلی را بر روی آن ریخته‌اند. تاق‌های کوچک‌تر و کونوپوش‌ها به این روش اجرا شده‌اند (تصویر ۱۰). در خرابه‌های شهر سیمره در ۱۵ کیلومتری جنوب زاغه نیز نمونه‌های از این شیوه تاق‌زنی باقی مانده است (لک‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲۵). در شهر ساسانی سیروان در استان ایلام نیز نمونه‌های متعددی از این شیوه تاق‌زنی باقی مانده است (یوسف‌وند، ۱۳۸۹: ۱۱۴). نوع دیگر، تاق‌های است که طرحی «نیم‌بیضی» یا «شلجمی» دارند و به دلیل استحکام زیادشان در دهانه‌های بزرگ به‌کار رفته‌اند (تصویر ۱۰). در این روش برای احداث تاق بر روی فضاهای بزرگ‌تر با ایجاد انحنای ملایمی از دیواره‌های عمودی پا کار قوس، آن‌ها را به طرف داخل متمایل ساخته و سپس دهانه فوقانی را پوشانده‌اند. سنگ‌های به‌کار رفته در این نوع تاق‌ها در مقطع عمودی و از منظر روبه‌رو، به صورت نره دیده می‌شوند و در مقطع افقی به پهنا نمایانند؛ در اصطلاح معماری، این شیوه تاق‌زنی را «هره» یا «رومی» می‌نامند (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۵۳). نمونه بسیار کهن آجری این نوع اجرا در پوشش آرامگاه سلاطین ایلامی در هفت‌تپه خوزستان مربوط به دوره ایلامی میانی قابل مشاهده است (نگهبان، ۱۳۷۱: ۱۰۲)؛ هم‌چنین در کاخ خسرو در تیسفون و کاخ اردشیر در فیروزآباد این نوع تاق به‌کار رفته است، «روترا» این نوع تاق را خاص دوره ساسانی دانسته است (روترا، ۱۳۸۷: ۶۵۲). در قلعه «کُزه‌زاد و زنیار» در ۱۰ کیلومتری غرب تپه‌زاغه این نوع تاق دیده می‌شود (معمدی، ۱۳۷۱: ۱۴)؛ کاوش‌های انجام‌گرفته در این بنا تعلق آن به دوران اشکانی و ساسانی را نشان می‌دهد. چونه یا پیش‌آمدگی دهانه تاق نسبت به دیوار عمودی، در زاغه در تاق‌های با دهانه‌های بزرگ‌تر اجرا شده است. در قصر شیرین و در اتاق‌های جانبی کاخ خسرو در تیسفون، این عنصر به‌عنوان یک قاعده تاق‌زنی به‌کار رفته است (روترا، ۱۳۸۷: ۶۴۶).



► تصویر ۱۰. نمونه‌ای از تاق‌های استفاده شده در تپه‌زاغه به‌همراه شواهد استفاده از چوب‌بست در اجرای کانه‌پوش‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۹).

کانه پوش‌ها: از دیگر خصوصیات معماری بنا می‌توان به «کونوپوش»‌ها اشاره کرد که در حدفاصل بین دو تاق بزرگ و یا بین تاق‌ها و دیوار جانبی به‌کار رفته‌اند. این عناصر علاوه بر کاستن از حجم سنگین بنا و کاهش فشار وارده به تاق اصلی به منظور مسطح‌سازی پشت بام به‌کار رفته‌اند (تصویر ۱۰: سمت راست پایین). در دوره ساسانی این عنصر در کاخ فیروزآباد و قلعه دختر به‌کار رفته است (تصویر ۹: ج و د).

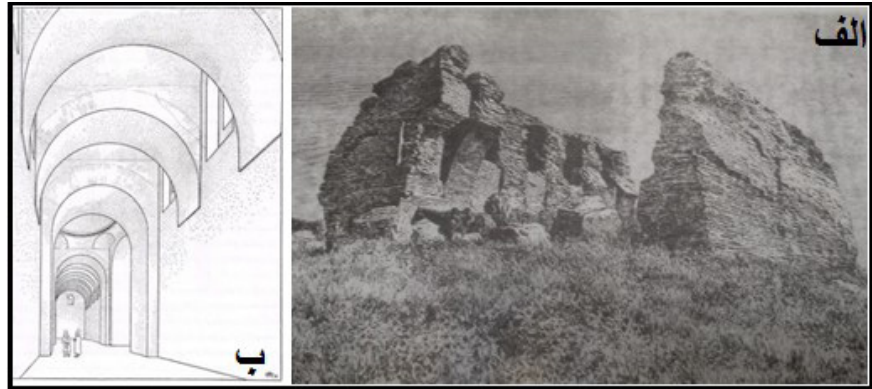
تاق و تویزه: یکی از نکات قابل توجه در شیوه تاق‌زنی در زاغه استفاده از تاق و تویزه سنگی است که معمولاً در دهانه‌های وسیع به‌کار رفته و هدف از آن، تقویت و استحکام بیشتر تاقی است که قرار است اشکوب دوم بنا را تحمل کند. این یک دستور نیارشی است که معمار به‌خوبی از آن در بنای زاغه بهره برده است. تویزه‌های به‌کار رفته در بنای زاغه، دارای عرض‌های متفاوتی‌اند؛ کوچک‌ترین آن‌ها ۳۰ و بزرگ‌ترین آن‌ها تا ۱۲۰ سانتی‌متر عرض دارد. نمونه‌های کم‌عرض گچی و نمونه‌های عریض‌تر سنگی هستند (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱. تصویر و طرح بازسازی شده تاق و تویزه به‌کار رفته در عمارت زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

این عنصر معماری پیشینه‌ای طولانی در معماری ایرانی دارد؛ شکل ابتدایی آن در دوره ماد در نوشیجان به‌کار رفته (Stronach & Roaf, 1978: 190) و دوره اشکانی در قومس تکامل یافته است (Hansman, 1968: 121-123; Hansman & Stronach, 1974: 10-11). از دوره ساسانی نمونه‌های از این نوع تویزه‌ها در ایوان کرخه استفاده شده است؛ در طرحی که «دیولافوا» در دوره قاجار از ایوان کرخه تهیه کرده، این عنصر دیده می‌شود (تصویر ۱۲: الف)، (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۶۷۳)، روتر نیز طرح بازسازی شده آن را ارائه کرده است (تصویر ۱۲: ب)، (Rether, 1939: 507). در گوشه جنوب شرقی بنای زاغه در اتاقی که شواهدی از اشکوب دوم در پشت بام آن دیده می‌شود، در دو گوشه اتاق و در مرکز آن تویزه به‌کار رفته است؛ تویزه کناری که کم‌عرض‌تر است، گچی و تویزه میانی که عریض‌تر است، از سنگ ساخته شده است. با توجه به وجود شواهدی از اشکوب دوم در این بخش از بنا، استفاده از این تویزه‌ها به منظور استحکام بیشتر آن بوده است.

► تصویر ۱۲. طرح تاق و تویزه دوره ساسانی در ایوان کرخه (الف: دیولافوا، ۱۳۷۱: ۶۷۳؛ ب) (Rether, 1939: 507).



داده‌های سفالی

در بررسی سطح و پیرامون تپه، مجموعه‌ای از قطعات سفالی شامل ۱۰۰ قطعه جمع‌آوری شد که از لحاظ ویژگی‌های فنی مورد تجزیه و تحلیل و مقایسه قرار گرفتند (تصویر ۱۳ و جدول ۱). تکنیک ساخت همه سفال‌ها چرخ‌ساز است و اکثر آن‌ها از پخت کافی برخوردارند. آمیزه استفاده شده عموماً کانی از نوع شن و ماسه ریز و درشت در رنگ‌های سفید سیاه و خاکستری است. بیشتر سفال‌ها ظریف و متوسط و از نوع کاسه، بشقاب و کوزه‌های کوچک با کاربرد روزمره‌اند. به‌طور کلی سفال‌ها شامل دو دسته نمونه‌های لعابدار و سفال‌های بدون لعاب هستند. سفال‌های بدون لعاب، دارای خمیره و پوشش گلی یک‌رنگی‌اند که برخی نمونه‌ها به روش نقش‌کنده و با نقوش هندسی موج‌تزیین شده‌اند. سفال‌های لعابدار شامل گونه‌های نقش‌کننده زیرلعاب و گونه لعاب پاشیده‌اند. رنگ لعاب سفال‌های لعابدار سفید، آبی، سبز و فیروزه‌ای است که در برخی موارد با تکنیک نقش‌کننده زیرلعاب تزیین شده‌اند. از نظر دوره زمانی این سفالینه‌ها را می‌توان در سه گروه نمونه‌های دوره ساسانی، نمونه‌های سده آغازین دوران اسلامی و نمونه‌های سده پنج و شش هجری قمری دسته‌بندی کرد. فراوانی و حجم انبوه آن‌ها مربوط به سده ۳ و ۴ ه.ق. است. مقایسه سفال‌های تپه‌زاغه با محوطه‌های ساسانی غرب و جنوب غرب ایران تشابهات زیادی در شکل لبه و شکل ظرف‌ها با این محوطه‌ها را نشان می‌دهد؛ از جمله لبه‌های تخت که نمونه‌های متعددی از آن‌ها در بین سفال‌های زاغه وجود دارد، قابل توجه‌اند. نمونه‌های مشابه این نوع لبه‌ها در بین سفال‌های محوطه‌های ساسانی حوضه آبگیر سد سیمره از جمله قلعه «سیزم‌شاه» و «برزقواله»، قلعه یزدگرد، شهر ساسانی سیروان (شیروان) در استان ایلام به دست آمده است (یوسف‌وند، ۱۳۸۹: ۱۳۲). در بین سفال‌های لعابدار نمونه‌های زیادی از سفال با نقش‌کننده زیرلعاب (اسگرافیاتو) در رنگ‌های مختلف وجود دارد که نمونه‌های مشابه آن‌ها در بین سفال‌های شهر سیمره در فاصله ۱۵ کیلومتری جنوب زاغه به دست آمده است. سفال‌های با لعاب سبز، سفید و سبز تیره نیز در بین نمونه‌های لعابدار وجود داشت که مشابه آن‌ها از شهر سیمره و لایه‌های اسلامی شوش مربوط به قرون نخستین دوران اسلامی به دست آمده است. سفال با خمیره سنگی سفید رنگ موسوم به «فریت» با لعاب فیروزه‌ای نشان‌دهنده استفاده از این بنا در اواخر دوره سلجوقی است.



تصویر ۱۳. طرح و تصویر سفال‌های تپه زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

گاهنگاری بنا

در گزارش‌های پیشین فرضیه‌های مبنی بر ساخت بنای زاغه در دوره ایلام (De Morgan, 1985: 208) و ساسانی (Schmidt et al., 1989: 9; Stein, 1940: 220) صرفاً، ۱:۱۳۴۹؛ ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۳۱۷-۳۱۶) ارائه شده است. دژورگان با توجه به قرارگیری زاغه در قلمرو امپراتوری ایلام باستان، موقعیت این تپه را با شهر دور-اونتاش عیلامی (دور-اونداسی در متن‌های آشوری) مطابقت می‌دهد (De Morgan, 1985: 208). البته این فرض مدت‌ها قبل از انجام کاوش‌های باستان‌شناسی در چغازنبیل و معرفی آن به عنوان موقعیت مکانی دور-اونتاش پیشنهاد شده است و کاملاً روشن است که تپه زاغه به هیچ وجه با اطلاعات جغرافیایی ارائه شده درباره دور-اونتاش مطابقت ندارد؛ در بررسی نگارندگان از سطح و پیرامون تپه زاغه هم هیچ داده فرهنگی قدیمی‌تر از دوره ساسانی یافت نشد. در این بین نظر پژوهشگرانی که به ساخت بنای زاغه در دوره ساسانی اشاره کرده‌اند جای تأمل بیشتری دارد؛ هرچند که هیچ‌کدام از آن‌ها مستند بر شواهد باستان‌شناسی و معماری نیستند. راهبرد کلیدی برای دستیابی به گاهنگاری بنا، بهره‌گیری از سبک‌شناسی معماری و یافته‌های سفالی حاصل از بررسی سطح و پیرامون بنا و مقایسه این داده‌ها با نمونه‌های شناخته شده است.

جدول ۱. جدول مشخصات فنی سفال‌های تپه‌زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

شماره	مشخصات (نوع قطعه، رنگ خمیره، ماده چسباننده، نوع ساخت، میزان پخت، ضخامت، رنگ پوشش درون، رنگ پوشش بیرون، نوع تزیین)	دوره	منبع مقایسه
۱	لبه، نخودی، شن، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، بدون تزیین	ساسانی	محمدی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۳۹، تصویر ۸؛ s.s.189 Keall, 1981: fig 18, No2-3
۲	لبه، نخودی، ذرات شن و آهک، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، بدون تزیین	ساسانی	Keall, 1981: fig 18, No 5
۳	لبه، نخودی، ذرات شن و آهک، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، بدون تزیین	ساسانی	Keall, 1981: fig 17. No 19
۴	لبه، نخودی، ماسه و شن نرم، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، لعاب زرد رنگ	ساسانی	Keall, 1981: fig 20. No24
۵	لبه، نخودی، ذرات شن و ماسه، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، بدون تزیین	ساسانی	محمدی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۳۸، تصویر ۵ هورشید و موسوی، ۱۳۹: ۱۰۳
۶	لبه، نخودی، شن و ماسه، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، بدون تزیین	ساسانی	محمدی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۴۳، تصویر ۵؛ s.s.188
۷	لبه، نخودی، شن و ماسه، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، بدون تزیین	اواخر ساسانی	Wenke, 1975, fig.11:503 Lecomte, 1987: Pl.63:2
۸	لبه، نخودی، شن نرم، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، شیارهای افقی بر روی لبه و زیر لبه	ساسانی	--
۹	لبه، نارنجی، ماسه، چرخ‌ساز، کافی ظریف، نارنجی، نارنجی، نقوش کنده زیر لعاب سفید (اسگرافیاتو)	اوایل اسلام	کلایس و کالمایر، ۱۳۸۵: ۲۱۵
۱۰	لبه، نخودی، ذرات شن و ماسه، چرخ‌ساز، کافی، ظریف، نخودی، نخودی، لعاب سبز لجنی در درون و بیرون	قرن ۳ هجری	Rosen & Ayalon, 1974.462 لک‌پور، ۱۳۸۹: ۶۰۳: طرح ۳۲۳
۱۱	لبه، نخودی، شن نرم و ماسه، چرخ‌ساز، کافی، ظریف، نارنجی، نخودی، لعاب سبز رنگ	اوایل اسلام	
۱۲	بدنه، نخودی، ماسه، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، نقش کنده زیرلعاب	قرن ۳ و ۴ ه.ق.	کلایس و کالمایر، ۱۳۸۵: ۲۱۵ لک‌پور، ۱۳۸۹: ۶۴۸، تصویر ۲۲۹-۲۳۰
۱۳	بدنه، نخودی، ماسه و شن نرم، چرخ‌ساز، کافی، ظریف، نخودی، نخودی، نقش کنده زیر لعاب	قرن ۳ و ۴ ه.ق.	کلایس و کالمایر، ۱۳۸۵: ۲۱۵ لک‌پور، ۱۳۸۹: ۶۴۸، تصویر ۲۲۹-۲۳۰
۱۴	بدنه، نخودی، ترکیب ماسه و ذرات شن و آهک، چرخ‌ساز، کافی، ظریف، نخودی، نقوش کنده زیگزاگی	اوایل اسلامی	
۱۵	لبه، نخودی، ذرات شن نرم و ماسه، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، بدون تزیین	ساسانی	محمدی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۴۰: تصویر ۹ s.s.34
۱۶	لبه، نخودی، ذرات شن و ماسه، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، لعاب سبز تیره در دو طرف	قرن ۲ ه.ق.	لک‌پور، ۱۳۸۹: ۶۵۳، تصویر ۲۶۸
۱۷	لبه، نخودی تیره، ذرات شن و آهک، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی تیره، نخودی تیره، لعاب	قرن ۲ ه.ق.	لک‌پور، ۱۳۸۹: ۶۵۳، تصویر ۲۶۸
۱۸	لبه، نخودی، ذرات شن و ماسه، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، لعاب	قرن ۲ ه.ق.	لک‌پور، ۱۳۸۹: ۶۵۳، تصویر ۲۶۸
۱۹	کف، نخودی، شن نرم، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، لعاب فیروزه‌ای (فریت)	قرن ۵ و ۶ ه.ق.	
۲۰	کف، نارنجی، ماسه و شن نرم، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نارنجی، نارنجی، نقش کنده زیر لعاب سفید	قرن ۳ ه.ق.	شاطری، ۱۳۸۹: ۲۳۹: طرح ۵-۲۷
۲۱	بدنه، نخودی، ماسه نرم، چرخ‌ساز، کافی، متوسط، نخودی، نخودی، نقوش کنده مواج	سلجوقی	--
۲۲	بدنه، کرم رنگ، ماسه و شن نرم، چرخ‌ساز، کافی، ظریف، کرم، کرم، نقش کنده	سلجوقی	--

بر کسی پوشیده نیست که ساخت بنای این چنین در منطقه‌ای کوهستانی و دور از مراکز شهری از یک سو به امنیت و ثبات سیاسی و از سوی دیگر به منابع مالی وابسته است؛ داده‌های باستان‌شناسی و شواهد تاریخی موجود اهمیت منطقه در دوره ساسانی و به‌ویژه از نیمه دوم دوره ساسانی را یادآور می‌شود. شواهد متقن از ساخت و سازهای دوره ساسانی در منطقه را می‌توان در قلعه گهزاد و زنیار (معمدی، ۱۳۷۳)، آتشکده «تَمَرخو» (یوسف‌وند و میری، ۱۳۹۸)، پل «چَم‌نِشْت» (پرویز، ۱۳۸۲)، آتشکده چَم‌نِشْت (علی‌بیگی، ۱۳۹۱: ۱۹۶-۲۰۲) و در بناهای ساسانی حوضه سد سیمره مشاهده کرد (بروجنی، ۱۳۹۴)، که همگی در فاصله نزدیک بنای زاغه قرار دارند و از نظر شیوه‌های ساخت، مصالح و برخی ویژگی‌های معماری مشابه بنای زاغه هستند. تاق‌های استفاده شده در پوشش فضاهای بنای تپه‌زاغه تاق‌آهنگ یا «مازه‌دار» از نوع «بیزکند» یا «هلوجین» هستند که این شیوه تاق‌زنی، سنتی ساسانی است و در زاغه به‌طور گسترده‌ای از آن استفاده شده است. مصالح مورد استفاده در سازه بنا (لاشه‌سنگ و ملات گچ)، مهارت به‌کار رفته در چیدن سنگ‌ها و شیوه کار اتخاذ شده برای ساخت بنا، مشابه نمونه‌های دوره ساسانی در منطقه غرب ایران، از جمله بنای قلعه گهزاد است (معمدی، ۱۳۷۱: ۱۵ و ۱۶). استفاده از تویزه‌های سنگی برای استحکام بیشتر تاق‌ها، همانند دیگر ویژگی‌های معماری آن از شیوه‌های معماری دوره ساسانی تبعیت می‌کند و نمونه‌های مشابه و قابل مقایسه با آن را در شهر ایوان کرخه در خوزستان می‌توان دید (تصویر ۱۲).

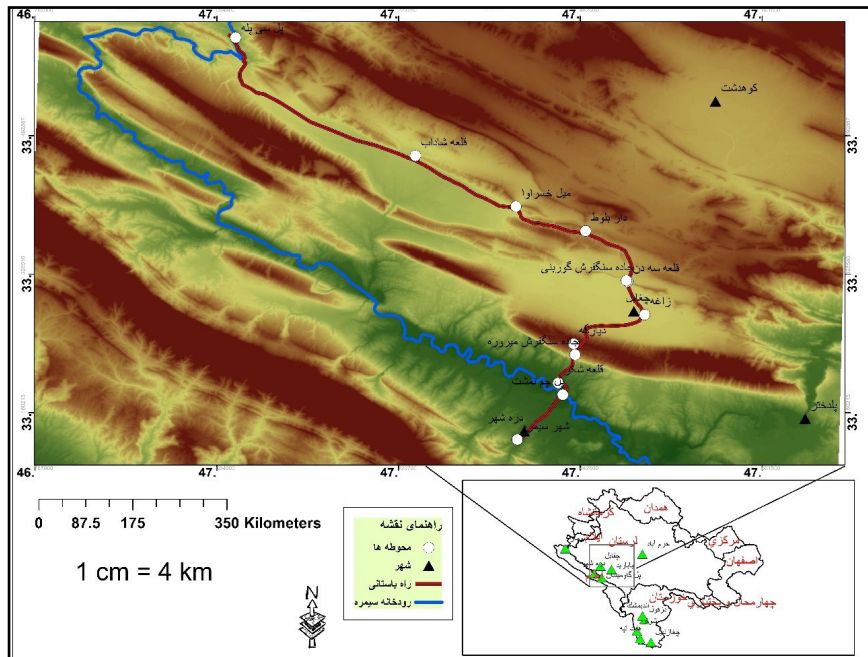
در میان مجموعه سفال‌های پراکنده در سطح و پیرامون بنا نمونه‌های شاخصی وجود داشت که از سنت سفالگری ساسانی پیروی می‌کنند و قابل مقایسه با نمونه سفال‌های دوره ساسانی در محوطه‌های ساسانی حوضه سد سیمره هستند. فراوانی سفال‌های شاخص سده ۳ و ۴ ه.ق. هم‌چون سفال گونه نقش‌کنده زیرلعاب از نوع «گروس» به رونق این بنا در سده ۳ و ۴ ه.ق. اشاره دارد. این تاریخ‌مقارن با اوج قدرت حکومت «آل حسنویه» در غرب ایران است که در زمینه رونق و آبادانی منطقه و به‌ویژه امنیت راه‌ها تلاش گسترده‌ای انجام دادند؛ از مهم‌ترین اقدامات آن‌ها می‌توان به ساخت پل‌های کتیبه‌دار «کلهر»، پل کشکان، ساخت پل گاو میشان و تجدید بنای «پل جایدر» که به «پل دختر» نیز معروف است، اشاره کرد (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۲۳۶). وجود سفال گونه موسوم به «فریت» به استفاده از این بنا در اواخر دوره سلجوقی اشاره دارد. شواهد استفاده از این بنا در دوره‌های پس از سلجوقی آجرهای به‌کار رفته در دیوار بخش میانی بنا است که ابعاد آن‌ها ۶-۵×۲۵×۲۵ سانتی‌متر است که نزدیک به ابعاد آجرهای دوره ایلخانی است، اما هیچ‌گونه شواهد سفالی از این دوره از لایه‌های سطحی به دست نیامد؛ بنابراین با استناد بر شواهد و مدارک موجود، در میان فرضیات مطرح برای ساخت بنای زاغه، بازه زمانی اواخر دوره ساسانی برای شروع ساخت آن پذیرفتنی می‌نماید. در سده آغازین دوران اسلامی ساخت‌وسازهای اساسی در این بنا انجام گرفته و تا سده میانه اسلامی هم چنان استفاده می‌شده است.

تحلیل کاربری بنا

پرسش اساسی دیگر در مورد بنای تپه‌زاغه بحث کاربری آن است، برخی گزارش‌های پیشین این بنا را کاخ (Schmidt et al, 1989:9; Stein, 1940: 220) یا آتشکده (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۲۲۷) معرفی کرده‌اند؛ این نظرات صرفاً فرضیه‌های صرفاً فرضیه‌هایی بدون استناد بر شواهدی خاص در رابطه با کاربری این بنا هستند. در پژوهش پیش‌رو، برای درک نسبی از کاربری بنا، توجه به اقلیم منطقه و محیط فیزیکی بنا، موقعیت ارتباطی آن در منطقه، الگوی ساخت و شاخصه‌های معماری بنا و مطالعه بنا در بافت منطقه‌ای راهبردی کلیدی به‌شمار می‌رود.

دشت رومشکان که بستر شکل‌گیری بنای معماری زاغه است، بخشی از حوزه زیست‌محیطی غرب ایران محسوب می‌شود که در مطالعات باستان‌شناسی «پیشکوه غربی» نامیده می‌شود (هول، ۱۳۸۱: ۴۰۹). این دشت در اقلیم نیمه‌خشک و معتدل لرستان قرار گرفته است و به‌عنوان یکی از مناطق کم‌آب استان شناخته می‌شود. منابع آب سطحی آن، کم و محدود به تعدادی چشمه کوچک و کم‌آب است. میانگین بیشترین دمای رومشکان در تابستان‌ها ۴۰ درجه و در زمستان‌ها به ۷- درجه سانتی‌گراد می‌رسد. میانگین بارش سالانه آن حدود ۴۵۰ میلی‌متر در سال است (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌ها، ۱۳۷۵: ۲۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶)، (یاری و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۰). بنای زاغه در مرکز این دشت و با الگوی درون‌گرا ساخته شده است. پهنه‌ای گسترده از زمین‌های کشاورزی و کوه‌های «مه‌له»، «برآفتاو» و «وزنیار پیرامون» آن را دربر گرفته‌اند. انتخاب آگاهانه مرکز دشت برای ساخت آن به این خاطر بوده که در مسیر هر دو راه شرق به غرب و شمال به جنوبی باشد که از رومشکان می‌گذرند. موقعیت استراتژیک رومشکان بر سر گذرگاه‌های غرب و جنوب غرب، آن را در مسیر شبکه راه‌های ارتباطی مهمی قرار داده و امکان برقراری روابط درون و برون منطقه‌ای برای آن فراهم کرده است (نقشه ۲). روند ارتباط برون منطقه‌ای آن از دوران پیش‌ازتاریخ آغاز شده که در دوران تاریخی ادامه پیدا کرده است و با توجه به شواهدی چون جاده‌های سنگ‌فرش، پل‌ها و بناهای بین‌راهی مربوط به دوران ساسانی و اسلامی در رومشکان و مناطق نزدیک به آن تداوم آن را در دوره‌های ساسانی و اسلامی نیز می‌توان پی‌گرفت.

منابع مکتوب وجود یک راه باستانی از دوره ساسانی و اوایل اسلام که شهرهای شمالی خوزستان را به غرب ایران مرتبط می‌کرده را گزارش می‌دهند که شواهد باستان‌شناسی نیز آن را تأیید می‌کند. «ابودلف» در قرن چهارم از طریق همین راه به سیمره رفته و از پل بزرگی بین سیمره و طرحان نام برده و می‌گوید: «میان سیمره و طرحان پل بزرگ، زیبا و عجیبی برپاست که دو برابر پل خانیقین است» (ابودلف، ۱۳۴۲: ۶۱). با توجه به عظمت و بزرگی خرابه‌های پل چمن‌نمشت و موقعیت آن بین سیمره و منطقه طرحان، به نظر می‌رسد منظور ابودلف همین پل چمن‌نمشت باشد. «یاقوت» نیز از این پل با عنوان «...از عجایب پل‌های عالم» نام برده است (یاقوت حموی، ۱۳۶۲: ۴۰۷). در کتاب راه و رباط در ایران نیز این مسیر کاروان‌رو از دزفول تا سیروان مشخص شده است (پیرنیا و افسر، ۱۳۷۰: ۱۴۰). این راه پس از عبور



نقشه ۲. راه ارتباطی سیمره به طرهان و موقعیت تپه زاغه در مسیر آن (نگارندگان، ۱۳۹۹).

از روی پل گاومیشان به شهر سیمره می‌رفته و سیمره را از طریق پل چَم‌نِشت به رومشکان متصل می‌کرده است. پل چَم‌نِشت یا «اُوبُرد» (آب‌برده) بر روی رودخانه سیمره در فاصله ۸ کیلومتری جنوب زاغه از آثار دوره ساسانی است که در دوران اسلامی بازسازی شده است (Stein, 1940: 213; ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۴۷۹؛ پرویز، ۱۳۸۱: ۹۴). امتداد جانبی پل چَم‌نِشت به سمت محور ارتباطی ای است که به رومشکان ختم می‌شود. این راه ارتباطی پس از عبور از رومشکان به طرهان می‌رفته و در «سرطرهان» از روی پل بزرگ دیگری به نام «سی‌پله» که «کُردختر» (پسر و دختر) هم نامیده می‌شود، می‌گذشته است (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۲۳۴). «اشتاین» هدف از ساخت پل سی‌پله را برقراری ارتباط بین لرستان و کرمانشاه از طریق طرهان دانسته است (Stein, 1968: 240)، علاوه بر این، این پل ارتباط شهر سیروان و طرهان را نیز برقرار می‌کرده است (چاغروند، ۱۳۷۶: ۱۸۲).

بخشی از این راه در حدفاصل سیمره تا رومشکان تحت عنوان «خُسرو رَه» و «مِرو رَه» شناخته می‌شود. «چریکف» این جاده و آثار آن را تشریح کرده و می‌گوید از طریق جاده خسرو از سیمره به بیستون و تاق‌بستان می‌روند (چریکوف، ۱۳۵۸: ۹۹-۱۰۲). مأمور ناشناخته‌ای از حکومت مرکزی در عصر قاجار نیز به خوبی جاده خسرو را گزارش کرده و می‌گوید: «زمانی که شهری در سیمره بوده به جهت نزدیکی سیمره به رامشگران (رومشکان) در وسط کوه راهی درست کرده‌اند که به ماریچ است و از سنگ و گچ است و فراز و نشیب را سنگ‌فرش کرده‌اند و اکنون در بعضی جاها اثر آن پیدا است، سه ساجن کوه را همین‌طور سنگ‌چین کرده‌اند و می‌گویند این راه در زمان خسرو ساخته شده است»، وی از قلعه‌ای در کوه مه‌له نام برده و می‌گوید: «مشهور است که این قلعه جای «شکر اصفهانی» از خادمان «خسرو پرویز» بوده و امروزه به «قلعه شکر» موسوم است» (جغرافیای لرستان پیشکوه و پشتکوه، ۱۳۷۰: ۱۳۷۰).

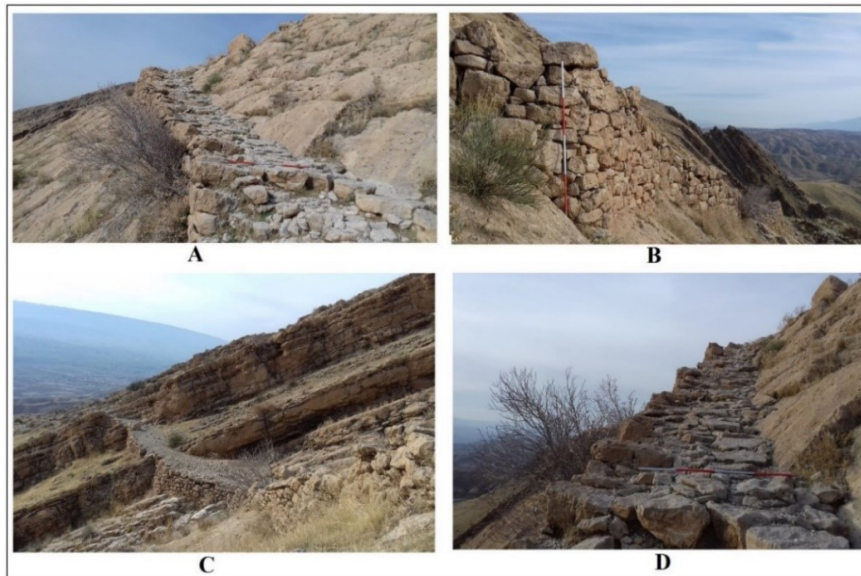
۵۷-۵۸). آن‌چه که مأمور ناشناخته قاجاری و چریکوف روسی در مورد «جاده خسرو» و آثار آن بیان می‌کنند در بررسی میدانی نگارندگان به صورت جاده سنگ چین و بریدگی کوه جهت ایجاد راه، خرابه‌های ساختمان قلعه و ساختمان‌های کوچک دو اتاقه که احتمالاً ایستگاه‌های بین‌راهی بوده‌اند در کوه مه‌له شناسایی شد (تصاویر ۱۴ و ۱۵). انطباق این شواهد باستان‌شناسی با اشارات متون تاریخی نشان می‌دهد این مسیر همان محوری است که در سده‌های نخستین دوران اسلامی ابودلف در این منطقه (بین سیمره و طرحان) گزارش کرده بود. در بررسی نگارندگان در مسیر این راه بر فراز کوه مه‌له در ارتفاع ۱۶۰۰ متری از سطح دریا و در ارتفاع ۶۰۰ متری از سطح دشت، در یک موقعیت استراتژیک در محلی که امروزه «دیارگه» نامیده می‌شود، شواهدی از یک استقرار بزرگ به صورت پی و دیوار ساختمان‌ها با مصالح سنگ‌لاشه و ملاط گچ شناسایی شد (تصویر ۱۴). سفال‌های پراکنده در سطح این محوطه دارای ویژگی‌های سفالی دوران اشکانی و ساسانی هستند. چشم‌انداز این محل به‌گونه‌ای است که شهر سیمره در جنوب، دشت جایدر در جنوب شرق، قلعه گهزاد در غرب و دشت رومشکان و تپه‌زاغه در شمال از آنجا به خوبی دیده می‌شوند.



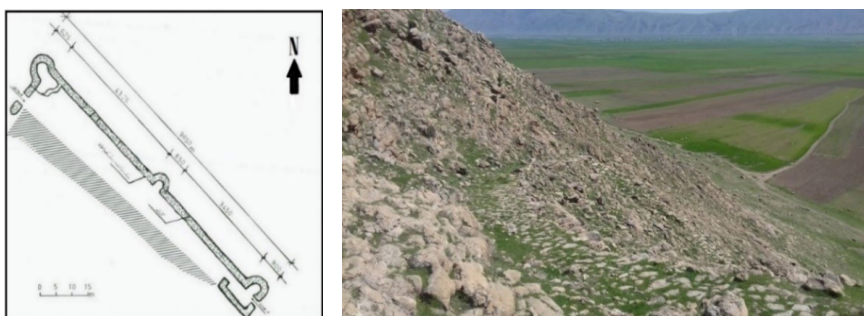
► تصویر ۱۴. محوطه دیارگه بر بالای کوه مه‌له و مشرف به دشت رومشکان (نگارندگان، ۱۳۹۹).

امتداد این راه در سمت شمال دشت رومشکان در ۵ کیلومتری شمال تپه‌زاغه و در کوه برفا تا و که رومشکان را از «توه خوشکه» جدا می‌کند به صورت سنگ چینی دیده می‌شود که نزد مردم محل «گوربنی» نامیده می‌شود. در بالادست این جاده و بر روی ارتفاعات نوک تیز کوه سیدن و در یک موقعیت استراتژیک قلعه‌ای بنا شده که میدان دید مناسبی نسبت به دشت رومشکان و توه‌خشکه دارد و در چشم‌انداز آن تپه‌زاغه و راه‌های منتهی به آن به خوبی دیده می‌شود (تصویر ۱۶). بدون تردید این قلعه نقش محافظتی برای این راه و کاروان‌های را داشته که از این مسیر عبور می‌کرده‌اند. شواهد معماری و سفالی این قلعه به ساخت آن در دوره ساسانی اشاره دارند (پرویز، ۱۳۸۲: ۸).

با تشکیل حکومت آل حسنویه (۳۳۰-۴۰۵ ه.ق.) در سده چهارم و تسلط آن‌ها بر منطقه، فصل جدیدی در خصوص ساخت راه‌ها و بناهای مرتبط با آن در لرستان آغاز شد. موقعیت استراتژیک قلمرو حسنویه بر سر راه شرق به غرب که در این دوره به «راه الحجاج» معروف بود (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۱۴۱) زمینه ایجاد امکانات رفاهی برای زوار، مسافران و بازرگانان را فراهم می‌کرد. از میان امیران آل حسنویه بیش از



تصویر ۱۵. بخش‌های از جاده سنگ‌فرش میرو در کوه مه‌له (نگارندگان، ۱۳۹۹). ◀



تصویر ۱۶. جاده سنگ‌فرش موسوم به گورینی در کوه برف‌افتاو در شمال زاغه (نگارندگان، ۱۳۹۹). ◀

تصویر ۱۷. پلان قلعه سیدن (پرویز، ۱۳۸۲). ◀◀

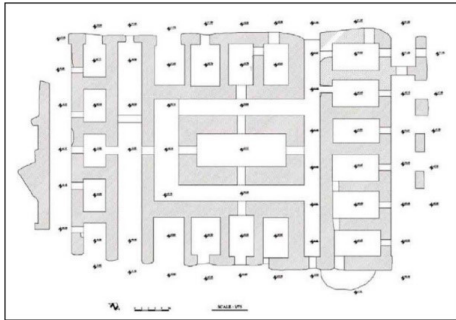
همه «بدر» در ساخت، نگه‌داری و ایجاد امنیت در راه‌ها تلاش می‌کرد؛ وی سالیانه سه هزار دینار برای ساخت و نگه‌داری راه‌ها اختصاص می‌داد و مالیات جدیدی به نام «مالیات راه‌داری» وضع کرد که «ابن مسکویه» از آن با عنوان مالیات نامشروع یاد می‌کند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۲۸/۶). در کتاب شذرات الذهب به ساخت سه هزار مسجد و منزلگاه توسط بدر اشاره شده است (ابن عماد، بی‌تا: ۱۷۴/۳). بدر به راه‌سازی توجه ویژه داشت و در کوهستان‌های بلند راه می‌ساخت و بدین طریق راه‌های دور را نزدیک می‌کرد (روذراوری، ۱۳۳۴: ۲۹۰).

بدون تردید، این راه ارتباطی برای این‌که بتواند به‌طور مؤثر عمل کند نیازمند بناها و تأسیساتی هم‌چون قلعه و کاروانسرا بوده است؛ قلعه به‌منظور حفاظت از راه و کاروان‌ها در گردنه‌ها و محل‌های صعب‌العبور که نمونه‌های آن را در قلعه سیدن و دیارگاه و قلعه شکر می‌بینیم. کاروانسرا برای اسکان کاروانیان که در مسیر این راه ارتباطی از جایگاه والایی برخوردار بوده است و بهترین محل برای آن موقعیت تپه‌زاغه در مرکز دشت است که راه‌های ورودی به آن منتهی می‌شوند. فاصله زاغه با محیط‌های شهری هم‌دروه در منطقه با فواصل ذکر شده بین کاروانسراها یا توقف‌گاه‌های بین‌راهی که عموماً به «منزل» یا «فرسنگ» بیان می‌شده، برابر است. این فاصله برای مناطق کوهستانی مانند غرب ایران برابر با ۲۴ کیلومتر است.

فاصلهٔ امروزی زاغه با نزدیک‌ترین شهرهای اطراف مانند کوه‌دشت در شمال و پل‌دختر و سیمره در جنوب، منطبق با مسافتی است که برای توقف‌گاه‌ها در مناطق کوهستانی در نظر گرفته می‌شده است.

بنابراین بنایی که دور از مراکز شهری، در منطقه‌ای کوهستانی با چنان موقعیت ارتباطی با الگوی درون‌گرا ساخته می‌شود، محتمل‌ترین کارکرد برای آن کاروانسرا یا منزلگاهی بین‌راهی است. در تصدیق این ادعا می‌توان به مقیاس کوچک، پلان بسته و درون‌گرای بنا، نبود بناها و تأسیسات الحاقی در اطراف بنا و نبود آثار تزئینی هم‌چون گچ‌بری در آن اشاره کرد که همگی دلالت بر این دارند که بنا کارکردی بین‌راهی و منزلگاهی داشته است. وجود دو اتاق بزرگ در بخش جنوبی که با بخش میانی بنا ارتباط فضایی مستقیم ندارند و وجود ۶ اخیه/مال‌بند در هر یک از این اتاق‌ها، فرضیهٔ اصطبل بودن این قسمت از بنا را تقویت می‌کند. وجود این اصطبل، ساختار بندی پلان بنا و دروازه‌ای که احتمالاً با استفاده از اتاق نگهبانی محافظت می‌شده دیگر شواهدی هستند که کاروانسرا/ منزلگاه بودن این بنا را تأیید می‌کنند. تعداد زیاد ظروف سفالی از قبیل کوزه‌هایی با دهان تنگ و مناسب برای ذخیرهٔ مایعات (تصویر ۱۳: قطعات شماره ۵، ۱۴، ۱۲ و ۲۱)، خمره‌های با دهانهٔ باز و مناسب برای ذخیرهٔ حبوبات (تصویر ۱۳: قطعات شماره ۶، ۷ و ۸)، بشقاب‌ها (تصویر ۱۳: قطعات شماره ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸) و کاسه‌ها (تصویر ۱۳: قطعات شماره ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۹ و ۲۰) در بین سفال‌ها اشاره به کاربری این محل برای خدمت‌دهی به جمعیت قابل توجهی است که به‌طور معمول در این بنا به منزلهٔ یک کاروانسرا بیتوته می‌کرده‌اند.

در گزارش‌های پیشین نیز در برخی موارد به کاروانسرا بودن زاغه نیز اشاره شده است؛ «محمود میرزا»ی قاجار که در ۱۲۴۱ هـ.ق. / ۱۸۲۵ م. به حکومت لرستان گماشته شد در سفرنامه‌اش به نام «مقصود جهان» ضمن توصیف رومشکان به موقعیت تپه‌زاغه در مرکز دشت اشاره کرده و می‌گوید «هم‌اکنون در وسط صحرای رومشکان، تل خاکی است مرتفع و به «زاغه» مشهور است که در وی آثار کاروانسرا و عمارت پدید است» (محمود میرزا، ۱۳۸۸: ۵۷۷). این شاهزادهٔ قاجاری، ۱۵۰ سال پیش زمانی که بنا سالم‌تر بود از آن بازدید کرده است؛ بنابراین ویژگی‌های بنای زاغه در ترکیب با موقعیت این بنا نسبت به راه‌های تاریخی منطقه به‌گونه‌ای است که کارکرد کاروانسرای آن را نشان می‌دهد. آن‌چه که از پلان و ویژگی‌های معماری بنای زاغه مشخص است تا حدود زیادی مشابه با بنای موسوم به «زیچ‌منیجه/ منیژه» در مسیر راه باستانی سرپل‌ذهاب به کرمانشاه است (تصویر ۱۷). پلان هر دو مستطیلی است و محور طراحی و ساخت آن‌ها شرقی-غربی است. مطالعات انجام گرفته در مورد بنای زیچ‌منیژه نشان‌دهندهٔ این است که این بنا کاروانسرای میان‌راهی از دورهٔ ساسانی بوده است (ده‌پهلوان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۴)؛ همانند کاروانسرای منیژه، زاغه نیز دارای پلانی درون‌گرا و بسته است. استفاده از لاشه‌سنگ و ملات گچ در سازهٔ بنا و استفاده از تاق‌های سنگی مازه‌دار از نوع بیزکند برای پوشش سقف فضاها دیگر ویژگی‌های مشترک این دو بنا است.



تصویر ۱۸. مقایسه نقشه کاروانسرای زاغه با کاروانسرای زیج منبجه / منبژه. سمت راست زیج منبژه (ده پهلوان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۳)؛ سمت چپ کاروانسرای زاغه. ◀

نتیجه‌گیری

بنابر آن چه گذشت و با استناد بر اشارات متون تاریخی و شواهد باستان‌شناسی ولایت تاریخی طرحان که رومشکان بخشی از آن بوده، در دوران ساسانی و اسلامی میزبان یک مسیر ارتباطی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مهمی بوده است. همین موقعیت مناسب ارتباطی امکانات مهمی در منطقه ایجاد کرده و ساخت بناهای متعددی از قبیل: پل، قلعه حفاظتی، کاروانسرا، جاده سنگ فرش، راه‌نشان و... در مسیر آن را سبب شده است. تپه زاغه یکی از مهم‌ترین این بناها است؛ در حال حاضر، بخش عمده ویرانه استقرار باقی‌مانده پوشیده در خاک است، اما مطالعات ما بر روی بخش آشکار شده آن موجب شد تا بتوانیم تخمین‌های دقیق‌تری در مورد دوره ساخت و استفاده از آن و همچنین کاربری آن ارائه کنیم. هسته مرکزی بنا را یک سازه معماری مستطیل‌شکل با مصالح سنگ‌لاشه و ملاط گچ به وسعت نیم‌هکتار تشکیل می‌دهد. بنا با الگوی درون‌گرا در مرکز دشت کم‌آب رومشکان و در حاشیه یک راه ارتباطی مهم ساخته شده است. پلان انتخاب شده برای ساخت بنا متشکل از یک حیاط مرکزی کوچک و مجموعه‌ای از فضاها در پیرامون آن است که پلانی مناسب و شناخته شده برای کاروانسراها است. ویژگی‌های معماری بنا هم‌چون: مقیاس کوچک (۵۵×۶۵ متر)، حیاط مرکزی، ساختار بسته و پلان درون‌گرای بنا، نبود آثار تزئینی و نبود بناها و تأسیسات الحاقی در اطراف آن، همگی نشانه‌های هستند که حکایت از تعلق آن به سبک معماری کاروانسراها دارند. موقعیت بنا در محیطی کوهستانی و دور از مراکز شهری، وجود اصطبل در بخش جنوبی آن، از دیگر نشانه‌های هستند که کاروانسرا بودن این بنا اشاره شده است. مطالعه بنای زاغه در بافت منطقه‌ای نیز ارتباط کارکردی آن با دیگر آثار موجود در مسیر راه ارتباطی سیمره به طرهان را نشان می‌دهد. در مجموع با استناد بر تمام داده‌های باستان‌شناسی، ویژگی‌های معماری بنا، الگوی ساخت بنا، موقعیت آن در مرکز دشت رومشکان و در منطقه، قرابت زمانی و پیوستگی جغرافیایی آن با سایر آثار موجود در منطقه می‌توان پذیرفت که بنای موسوم به تپه زاغه، کاروانسرای میان‌راهی در محور ارتباطی سیمره به طرحان بوده است؛ بدین ترتیب، فرضیه کاروانسرا/منزلگاه بودن این بنا در میان فرضیات مطرح برای کاربری آن مورد تأیید قرار می‌گیرد. عناصر و شاخصه‌های معماری بنا هم‌چون: استفاده از تاق‌های مازهدار (از نوع

بیز یا هلوچین‌کند)، بهره‌گیری از توپزه‌های گچی و سنگی، استفاده از سنگ‌لاشه و ملات گچ، شیوه کار، نظم و مهارت به‌کاررفته در ساخت بنای زاغه رد و نشان معماری دوره ساسانی را نشان می‌دهد. در کنار این ویژگی‌ها، استفاده از آجرها با ابعاد مشابه نمونه‌های به‌کاررفته در بناهای قرن ۴ ه.ق. منطقه هم‌چون پل کشکان و وجود نمونه سفال‌های از این دوره هم‌چون سفال گونه نقش‌کنده زیرلعاب نشان‌دهنده استفاده از این بنا در سده ۳ و ۴ ه.ق. است. این زمان مقارن با حضور حکومت آل حسنویه در منطقه است که در عمران و آبادنی منطقه بسیار کوشا بودند و در دوره تسلط آن‌ها بر منطقه، آثار بسیاری ساخته شد و بسیاری از آثار قبلی که خراب و متروک شده بودند نیز بازسازی و تعمیر شدند. شاید در این زمان در زاغه نیز تعمیرات و اضافاتی صورت گرفته باشد. در مجموع شواهد معماری و یافته‌های سفالی به استمرار استقرار در این بنا از اواخر دوره ساسانی تا سده‌های میانه دوران اسلامی اشاره دارند. گاهنگاری و کاربری پیشنهاد شده براساس شواهد حاصل از بررسی‌های سطحی مطرح شده و ممکن است با انجام کاوش‌های باستان‌شناسی و دستیابی به شواهد متقن رد شود و یا مورد تأیید قرار گیرد. امید است در آینده‌ای نزدیک با انجام کاوش‌های باستان‌شناسی پرده از اسرار این بنای مهم برداشته شود.

سپاسگزاری

از استاد عزیز جناب آقای دکتر مهدی رهبر، دکتر اسدالله جودکی عزیز و دکتر سجاد علی بیگی به‌خاطر ارائه نظرات ارزشمندشان و در اختیار گذاشتن برخی از منابع تحقیق صمیمانه تشکر می‌شود.

کتابنامه

- ابن‌عماد، ابی‌الفلاح عبدالحی ابن‌العماد الحنبلی، بی‌تا، شذرات‌الذهب. جلد ۳، بیروت: دارالتراث العربی.
- ابن‌مسکویه رازی، ۱۳۷۶، تجارب‌الامم. ترجمه علینقی منزوی، جلد ۶، تهران: توس.
- ابودلف، مسعر بن مهلهل خزرچی، ۱۳۴۲، سفرنامه ابودلف در ایران. ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
- ایزدپناه، حمید، ۱۳۶۳. آثار باستانی و تاریخی لرستان. جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات آگاه.
- ایزدپناه، حمید، ۱۳۷۶، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان: مقدمه‌ای بر آثار باستانی و تاریخی لرستان. جلد ۲، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بروجنی، سیدرسول، ۱۳۹۴، «معرفی و شناسایی باستان‌شناختی حوضه سد سیمره». در: پژوهش‌هایی باستان‌شناسی حوضه سد سیمره، به‌کوشش: لیلی نیاکان، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱-۱۲.

- پرویز، احمد، ۱۳۸۱، «پل و تحول آن در قلمرو ابونجم بدر بن حسنویه» پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران، (منتشر نشده).
- پرویز، احمد، ۱۳۸۲. «پرونده ثبتی قلعه سِدِن». مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری کشور، (منتشر نشده).
- پیرنیا، کریم؛ و افسر، کرامت‌الله، ۱۳۷۰، راه و رباط در ایران. سازمان میراث فرهنگی و انتشارات آدمین، چاپ دوم.
- پیرنیا، محمدکریم، ۱۳۷۳. «چفدها و تاق‌ها». گردآورنده: زهره بزرگمهری، مجله اثر، شماره ۲۴، صص: ۲۲۰-۵.
- جغرافیای لرستان پیشکوه و پشتکوه، ۱۳۷۰، به‌کوشش: سکندر امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد: انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حدودالعالم من مشرق الی مغرب، ۱۳۶۲، ترجمه و تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: انتشارات طهوری.
- حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۶۲، برگزیده مشترک یاقوت حموی. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر.
- ده‌پهلوان، مصطفی؛ ملکزاده، مهرداد؛ و چهارراهی، ذبیح‌الله، ۱۳۹۷، «بررسی باستان‌شناختی بخشی از شاهراه خراسان بزرگ: گردنه پاطاق یا دربند مادی». فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۸، شماره ۱۹، زمستان، صص: ۱۲۷-۱۴۶.
- دمرگان، ژاک، ۱۳۳۹، مطالعات جغرافیای غرب ایران. ترجمه کاظم ودیعی، انتشارات چهر، تبریز.
- دیولافوا، ژان، ۱۳۷۱، سفرنامه ایران کلدۀ آشور. ترجمه علی محمد فره‌وشی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رزم‌آرا، علی، ۱۳۲۰، جغرافیای نظامی ایران، لرستان. تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- روتر، اسکار، ۱۳۸۷، «تاریخچه معماری دوره ساسانی». در: بررسی هنر ایران، به‌کوشش: آرتور پوپ و فیلیس آکرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سجادی، علی، ۱۳۸۲، «پل کشکان در مسیر راه‌های تاریخی لرستان». مجله اثر، شماره ۳۵، صص: ۲۴۶-۲۷۰.
- سیدین بروجنی، سید رسول، ۱۳۸۶، «گزارش بررسی و شناسایی حوضه آبگیر سد سیمره». پژوهشکده باستان، (منتشر نشده).
- شاطری، میترا، ۱۳۸۹، «سفال گونه نقش‌کنده در گلابه: سیرت‌حول و جایگاه آن در روابط فرهنگی اقتصادی ایران در دوران اسلامی با تأکید بر یافته‌های سفالین منطقه الموت». رساله دکتری باستان‌شناسی، به‌راهنمایی: هایده لاله، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، (منتشر نشده).
- صراف، محمدرحیم، ۱۳۴۹، «پرونده ثبتی تپه زاغه رومشکان». مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری کشور، (منتشر نشده).
- علی‌بیگی، سجاد، ۱۳۹۱، «آیا شی گچی مکشوفه از محوطه چمن‌مشت نشان از یک آتشکده دوره ساسانی دارد؟». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال ۴، شماره ۸، صص: ۱۹۶-۲۰۲.

- کلایس، ولفرایم؛ لوشای، هاینس؛ و کالمایر، پتر، ۱۳۸۵، بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷ میلادی. ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری.
- لک‌پور، سیمین، ۱۳۸۹، کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی دره‌شهر. تهران: پازینه.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و طهماسبی، الناز، ۱۳۹۳، «طبقه‌بندی سفال ساسانی دره سیمره، مطالعه موردی: قلعه سیرم شاه». مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان، صص: ۱۵۲-۱۳۳.
- معتمدی، نصرت‌الله، ۱۳۷۳، «مهرابه ویزنهار قلعه کهزاد»، مجله میراث فرهنگی، سال ۳، شماره ۹، بهار، صص: ۸-۱.
- نگهبان، عزت‌الله، ۱۳۷۱، حفاری هفت‌تپه دشت خوزستان. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- چریکوف، نیل، ۱۳۵۸، سیاحتنامه مسیو چریکوف. ترجمه آیکار مسیحی، به‌کوشش: علی اصغر عمران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- هوگی، هانس، ۱۳۷۹، قلعه‌دختر-آتشکده، دو بنای تاریخی ساسانی فیروزآباد-فارس، گزارش مقدماتی. ترجمه فرزین فردانش، تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).
- هول، فرانک، ۱۳۸۱، باستان‌شناسی غرب ایران. ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت.
- یوسف‌وند، یونس، ۱۳۸۹. «بررسی باستان‌شناسی شهرهای ساسانی-اسلامی در استان ایلام». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به‌راهنمایی: دکتر هاشم حسینی، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، (منتشر نشده).
- یوسف‌وند، یونس؛ و سجادی، علی، ۱۳۹۵، «گزارشی کوتاه از عمارت موسوم به تپه‌زاغه شهرستان رومشکان». مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال ۶ و ۷، شماره ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان، صص: ۲۴۱-۲۴۵.
- یوسف‌وند، یونس؛ و میری، فرشاد، ۱۳۹۸، «گلک تَمِرخو؛ چهارتاقی نویافته از دوره ساسانی در غرب لرستان (طرحان)». مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، سال ۶ و ۷، شماره ۲۱، دوره ۹، تابستان، صص: ۱۳۱-۱۵۰.
- Abu Dolaf, 1960 AD., *Al- Resāla t̄ al- Sa n̄-e ia*. Trans and suspension By P. G. Bulgakova & A. B. Khalidov, Moscow.
- Alibeigi, S., 1391 SH., "Does the gypsum object discovered from the Cha m namesht area indicate a fire temple of the Sassanid period?". *Modares Archaeological Research*, Fourth Year, Vol. 8, Tehran: Tarbiat Modares University, Pp: 196-202 (in Persian).
- Al-Ruthawari, Dahir al-Din Abu Shuja, Zile kitab tajārib al-Umam, Correct H. F Amadrooz, Baghdad.

- Anisi, A. (2007)., “Early Islamic architecture in Iran”. (637-1059). Ph.D. Thesis. Edinburgh: The University of Edinburgh (Unpublished, in Persian).
- Anonymous author, 1340 SH., *Hudūd al-‘Ālam min al-Mashriq ilā l-Maghrib*. to try: Manoocheh Sotudeh, Tehran, University of Tehran (in Persian).
- Anonymous author, 1370, *Jughrafiaye Lorestan Pishkoh va Poshtkuh*, Trans: Sekandar Amanolahi beharvand. General Directorate of Islamic Culture and Guidance. Khoramabad (in Persian).
- Anonymous author, 1388 SH., *Iranshahr cities*. with transliteration, Persian translation and notes by: Touraj Daryae, Trans by: Shahram Jalilian, Tehran, Toos (in Persian).
- Azakai, P., 1374 SH., “Al- Hasanwayhids”. *The Great Islamic Encyclopedia*, Vol. 1, Tehran: Islamic Encyclopedia Center (in Persian).
- Baghdadi, 1374 HD. *Mara sed al- Etelae ala asmae al-amkane al-Boqa*. 3 Vol, dare ehyae kotob al- Arabih (in Persian).
- Cherkov, M., 1979 AD., *Travelogue*. Translated by: Christian Abkar, by: Ali Asghar Omran, Tehran, Pocket Books Company (in Persian).
- De Morgan, 1896 AD., *Recherches Archeologiques*. Paris, Ernest Leroux (in Persian).
- Diolafova, J., 1992, *Iran Travelogue of Chaldea Assyria*. Trans: Ali Mohammad Farhoushi, Fifth edition, University of Tehran Press. Tehran (in Persian).
- Hamawī, Yāqūt ibn-’Abdullāh, 1376 HD., *Mu’jam ul-Buldān*. Vol. 3, Beirut (in Persian).
- Hansman, J. & Stronach, S., (1970) “Excavations at Shahr-i Qumis, 1967”. *Journal of the Royal Asiatic Society*, No. 102 (1), Pp: 29-62.
- Hansman, J. & Stronach, S., 1974, “Excavations at Shahr-i Qumis, 1971”. *Journal of the Royal Asiatic Society*, No. 106 (01), Pp: 8-22.
- Huggi, H., 1379, *Qale-e-Dokhtar (fir temple)*. Primarily report, Trsans: Farzin Fardanesh, Tehran: Cultural Heritage Organization (in Persian).
- Ibn Hawqal, 1315 AH., *Šūrat al-’Arḍ*. Leiden: Brill (in Persian).
- Izadpanah, H., 1350 SH., *Archaeological and historical monuments of Lorestan*. 2 Vols, Tehran: National Monuments Association (in Persian).
- Kambakhsh Fard, S., 1989 AD., “Dareh-e-Shahr”. *Collection of Articles on Iranian Cities*, Vol. 3, Tehran, University Jihad, Pp: 34-65 (in Persian).
- Keall, E. J. & Keall, M. J., 1981 “The Qal’eh-I Yazdigird Pottery: A Statistical Approach”. *Iran*, No. 19, Pp: 33-80.

- Kleiss, W. & Calmeyer, P., 1385 AH., *Bisutun (Auser abungen und Forschungen in den jahren 1963-1967)*. Trans: F. N. Sami i, Tehran, Cultural Heritage Organization Publications (in Persian).
- Lakpour, S., 1384, "Introduction of Arbabi House, In the Proceedings of the Second Congress of the History of Architecture and Urban Planning of Iran". *Bam Citadel*, Vol. 1, by: Bagher Ayatollahzadeh, Tehran, Country Cultural Heritage Organization, Pp: 187-218 (in Persian).
- Lakpour, S., 1389 SH., *Archaeological excavations and researches of Dareh Shahr*. Tehran, Pazineh (in Persian).
- Le Strange, G., 1373 SH., *The Lands of The Eastern Caliphate*. Trans: Mahmood Erfan, Teran, Book translation and publishing company (in Persian).
- Lecomte, O., 1987, "La Ceramique Sassanide". *Fouilles de Turen Tepe*, sous la direction de Jean Deshayes par Remy Boucharlat ET Oliver Lecomte, Paris, Pp: 93-113.
- Mazaheri, Kh.; Zeynivand, M. & Karimi, B., 1393 HS. "Decline of Mehrja n Ghaza q province based on historical texts and archaeological data". *Journal of Iranian Studies*, No, 4 (2), Journal of Iranian Studies, University of Tehran, Pp: 85-102 (in Persian).
- Mazaheri, Kh. K., 1385 SH., "The relief of the rocks of Gol Gol Cave:a relic of the carving art of the new Assyria". *Archaeological Message Magazine*, No. 3 (6), Pp: 63-74 (in Persian).
- Motamedi, N., 1371 A.H., "Mehrab-e Vezenyar Qale-e Kohzad". *Mirass Farhangi*. Third year, N. 9, Pp: 1-8 (in Persian).
- Negahban, E., 1372 A.H., *Excavation in Haft Tappe Khozestan*. Cultural Heritage Organization Publications, Tehran (in Persian).
- Parviz, A., 1381 A.H., "Bridge and its evolution in the realm of Abu Najm Badr Ibn Hasanuyeh". Master Thesis, Tehran University (in Persian).
- Parviz, A., 1382. Registration file of Qale-ye Seden, Handicrafts and Tourism Cultural Heritage Documentation Center (in Persian).
- Pirnia, M. K. & Afssar, K., 1370 A.H., *Rah va Robot dar Iran*. Cultural Heritage Organization Publications, Tehran (in Persian).
- Pirnia, M. K., 1373 A.H., "Chafdha va Taghha". Collector: Zohreh Bozorgmehry, *Athar*, N. 24, Pp: 5-220 (in Persian).
- Rawlinson, H., 1836, *Henry Rawlinson Travelogue to Lorestan-Khuzestan and Bakhtiari*. Trans: Sekandar Amanollahi, Loesatn, Literature and Pen Association (in Persian).
- Razmara, A., 1320 A.H., *Goghrafiye Nezami Iran*. Geographical Center of the Army Headquarters (in Persian).

- Rutter, O., 2008, "History of Sassanid Architecture", In: *The study of Iranian art*, by: Arthur Upham Pope & Phyllis Ackerman, Tehran, Scientific and Cultural Publications, Pp: 639-715.
- Sadjadi, A., 1382 A.H., "Poleh Kashkan". *Athar*, N. 35, Pp: 251-250 (in Persian).
- Sarraf, M., 1349 A.H., *Registration file of Tappe Zaghe*. Handicrafts and Tourism Cultural Heritage Documentation Center (in Persian).
- Schmidt, E., 1938 A.H., "The second Holmes Expedition to Luristan". *Bulletin of the American- Institute for Iranian Art Archaeology*, Vol. V, (1938), Pp: 205-216.
- Stein, A., 1940 AD., *Old Routes of Western Iran*. London.
- Stronach, D. & Roaf, M., 1978. "Excavations at Tepe Nush-i Jan: Part 1. A third interim report". *Iran*, No. 16, Pp: 1-11.
- Tadjvidi, A. A., 1973, "Persepolis". *Iran*, No. 11, Pp: 201.
- Wenke, R. J., 1975, "Imperial Investment and Agricultural Development in Parthian and Sasanian Khuzestan: 150 B. C. to 640 A. D.". *Mesopotamia*, No. 9-11, Pp: 31-221.
- Yuosofvand, Y. & Sadjadi, A., 1395, "A Short report About Tappe Zaghe". *Modares Archaeological Research*, No. 12 & 13, Pp: 241-245 (in Persian).